

شور به پا کن

داستان یورگن کلوپ

رافائل هونیگشتاین

ترجمه امین هوشمند



کتاب کره پندر

فهرست

۱. شگفتی ۹
۲. دوشنبه سرخ: ساعت صفر ۱۴
۳. انقلاب ۰۹ ۲۴
۴. در مسیر آنفیلد ۳۲
۵. در بازی پدر ۴۱
۶. وولفگانگ فرانک: استاد ۵۶
۷. روز به‌خیر، من یورگن کلوپ هستم ۸۵
۸. صدا را بیشتر کن ۱۰۹
۹. آغازها و پایان‌ها ۱۲۹
۱۰. آتش بر فراز راین ۱۵۷
۱۱. یک، دو و تقریباً سه ۱۹۷
۱۲. آشوب و تنوری ۲۲۹
۱۳. قتلخار تلویزیونی ۲۴۵
۱۴. شصت‌هزار نفر گریستند ۲۶۱
۱۵. در دوران افول ۲۷۴
۱۶. نیویورک و فواتر ۲۹۹
- تصویه ۳۰۵

۱. شگفتی گلاتن ۱۹۶۷

بنک فارست^۱ مشکى نیست. حتى ديگر جنگل هم نیست. هزار و هشتصد سال پيش قبایل وحشى، ژرمن^۲ های آلمانى برای پیدا کردن چراگاه به خاطر دام‌های خود و فضاي مناسب جهت ساختن دهکده به رومی‌های آن منطقه حمله کردند و بسيارى از آن‌ها را ترساندند. مبلغين مذهبی سلتی^۳ از اسكاتلند و ایرلند با سلاح‌هایی مانند تیر و ایمان به جنگ آن‌ها آمدند و تا زمانی که جان در بدن داشتند برای پاک کردن گناهانشان جنگیدند. امروزه، باقی مانده آن تاریكى، بیشتر به عنوان کابوس‌های شبانه کودکان و همین‌طور ساعت‌های شماطه‌دار با علامت‌های آن زمان، مثل یک تثن نورىستی بی نظير استفاده می‌شود.

از گوشه و کنار کشور و حتى فراتر از آن به دامنه‌های این منطقه در جنوب غربی آلمان می‌آیند تا به دور از آلودگى شهری نفس بکشند و قلب‌های خود را پاکیزه کند. بعد از پایان جنگ بلک فارست تبدیل به يکى از محل‌های مورد علاقه

^۱ Schönbuch: جنگل تاریک یک رشته کوه جنگلى در ایالت بادن-ووتمبرگ در جنوب غربی آلمان است. محدوده جنگل سیاه از سده حروب و غرب، دره و این است. بلندترین قله این منطقه قله فلوربرگ با ۱۴۹۳ متر بلندی است. نام جنگل تاریک به خاطر رنگ سبز تیره چشمه‌های آن است که از رویش درختان کاج فراوان این جنگل پدید آمده است. یک جنگل سیاه نیز از همین منطقه ریشه گرفته است.

^۲ ژرمن: در دوران باستان آمیزه ناهمگونی از قبایل بودند که اروپا را در محدوده میان رودخانه‌های راین و ویستولا و میان رود نیل و دریای بالتیک اشغال می‌کردند. - م.

^۳ سلتی: ستمی دارای ایزد - بانوانی با اهمیت اساسی همچون - مادر - الهه، جنگ - الهه‌ها و الهه‌های حمایت‌کننده بود که این شاید جتنی از هیت یا جایگاه ویژه زنان در جامعه کهن سلتی بوده باشد. مفهوم تثلیث، سه تجلی و ظهور یک خدا، جنبه‌ای از دین سلتی به نظر می‌رسد.

سخت کار کن^۱ و صاحب‌خانه شو. جمله مشهوری که در این منطقه میان افراد گفته می‌شود.

اشلاخ می‌گوید: «زحمت کشیدن جزئی از زندگی و شخصیت مردمون این منطقه‌ست. این خصلت ریشه در تاریخ مردمان سوآبیایی دارد.» در مناطق دیگر فرزند بزرگ‌تر، سهم مزرعه تمام خانواده را به ارث می‌برد. اما در سوآبیا زمین مزرعه به تساوی بین فرزندان تقسیم می‌شد. زمین زراعی کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شد تا زمانی که دیگر مناسب کشت نباشد تا نوادگان آن‌ها مجبور می‌شوند مشغول به کاری غیر از زراعت باشند. بیشتر آن‌ها تبدیل به مخترع^۲ و (مردمی که به دنبال راه‌حلی جدیدی برای مشکلات قدیمی هستند) می‌شوند.

همه چیز باید طبق سنت‌ها و رسوم قدیمی با تلاش فراوان انجام پذیرد. یکی از چهارده گروه فعال در گلاتن مشغول فعالیت در «کارناوال» می‌شوند. گروهی دیگر به دیدار دوستان خود با سگ‌های ژرمن شیرد^۳ شان می‌روند.

خیابان کوچکی نزدیک انبارها و طویله‌هایی در کنار مخروط‌هایی که روی آن‌ها گل روییده با تراکتور پشت‌سر می‌گذارند و به منطقه^۴ ای در نزدیکی امپراتوری ایزولده^۵ خانه می‌رسند. جایی که آرایشگاه، محلی برای ملاقات و گردهمایی‌هایی برای فروش خیریه جوراب دست‌بافت به وسیله دوستان رایش وجود دارد. این رویه تا خرید کفش برای بی‌خانمان‌ها هم ادامه پیدا می‌کند.

ایزولده در ۱۹۶۲ در گلاتن به دنیا آمد و کوچک‌تر از دو خواهر دیگرش بود. پدرش نوربرت^۶ دروازه‌بان با استعدادی بود که دیوانه‌وار به ورزش علاقه داشت. نوربرت به خاطر عقیده سرسختانه پدرش که می‌گفت او به جای فوتبال‌بست حرفه‌ای شدن، باید در حرفه‌ای دیگر مشغول شود، دوران حرفه‌ای فوتبالش را قبل از اینکه بتواند آغاز کند به انتها رساند. باین حال علاقه او به ورزش کم نشد. او

صنعت فیلم‌سازی با طبیعتی چشم‌نواز و پس‌زمینه‌ای بی‌نظیر شد. محیطی بکر برای کلینیک‌های سلامتی که واقعیت و خیال آنجا در هم تنیده می‌شود تا سرود صلح و آرامش سر دهد.

حتی اگر انسان بدبین و عیب‌جو باشد، گلاتن را مانند شهری بی‌نظیر خواهد دید. خانه‌های تمیز با سقف‌های زنجبیلی و بالکن‌های چوبی، که با شکلی نامتقارن به سمت تپه‌ها بالا رفته است و نمایی همیشه سرسبز را هدیه می‌کند. «سوآبیایی‌ها خانه‌های خود رو میون تپه‌ها بنا کردن تا عظمت واقعی شون رو از بقیه مخفی کنن، در مقابل دیگر خون‌هاشون رو بالای تپه‌های آنجا ساخته‌ان تا شکوه و جلالشون رو به رخ بکشن. اون‌ها مرسدسشون رو در گاراژ نگه می‌دارن و با فولکس‌واگن رانندگی می‌کنن.» این رارتزو اشلاخ^۷ عضو سیاسی سابق حزب سبز^۸ از زبان یکی از خویشاوندانش می‌گوید تا ذهنیت مدرن ساکنان محلی را بازگو کند.

رودخانه گلات^۹ از شمال به شهر کوچکی که نامش برگرفته از همین رودخانه است سرآزیر می‌شود و از نزدیکی شرکت جی. اشمالتر^{۱۰}، تولیدکننده جاروبرقی می‌گذرد. رودخانه در قسمت اصلی شهر، نزدیک یک بنگاه فروش ماشین، بانک، نانوائی، گل‌فروشی و یک مغازه دُنر کباب از دید مردم خارج می‌شود و در انتهای این مسیر به یک استخر بزرگ طبیعی می‌رسد و در محلی به نام بافینگن^{۱۱} کنار زمین‌های ورزشی دوباره به جریان می‌افتد و نزدیک روستایی کنار گلاتن ادامه می‌یابد.

شرایط آب‌وهوایی پیچیده و بارش زیاد باران آنجا را شبیه بهشتی روی زمین کرده است. چمن‌های سرسبز، ذرت، بچه‌خوک‌ها و مردمی که از تصمیم‌های جدید می‌ترسند و عاشق صرفه‌جویی هستند؛ و سختی را به جان خریده‌اند و بسیار مشغول کار کردن هستند و لحظه‌ای برای استراحت فرصت نمی‌کنند. کار کن،

۱. باشوائی نام گروهی از گویش‌های آلمانی از شاخه آلمانی بالاست. گویشوران آن بیشتر در دو ایالت جنوبی آلمان یعنی بادن-وورتمبرگ و بایرن زندگی می‌کنند. -م.

2. Rezzo Schlauch

۳. Die Grünen: (به آلمانی)، حزبی سیاسی در کشور آلمان که در ۱۹۹۳ با ائتلاف حزب سبز آلمان و ائتلاف ۹۰ تشکیل شد. حزب سبز آلمان در ۱۹۸۰ در آلمان غربی تأسیس شد، و ائتلاف ۹۰ هم در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ در آلمان شرقی بنیان‌گذاری شده بود. -م.

۴. Glatt: رودی که به رودخانه راین می‌ریزد. این رودخانه از کشور آلمان می‌گذرد. -م.

5. GmbH

6. Böfingen

1. Schaffe, schaffe, Häusle baue

2. Tüftler

۳. Deutscher Schäferhund: (به آلمانی)، یا سگ چوپان آلمانی یکی از نژادهای اصیل آلمانی که برای اولین بار در ۱۸۹۹ ثبت گردید. سگی باهوش، شجاع و مناسب برای کارهای مختلف از جمله گله‌داری، نگهبانی، راهنمای نابینایان، همراه خانواده، جستجو و نجات است. -م.

4. Haarstüble

5. Isolde Reich

6. Norbert